

آلبر کامو  
سقوط  
ترجمہ ی کاوہ میر عباسی



نثر چشمہ

جہان کلاسیک

جناب آقا، می‌توانم، بدون آن‌که مزاحم‌تان شوم، کمک‌تان کنم؟ نگرانم مبدا نتوانید منظورتان را به گوریلِ مُفَحَّمی که صاحب‌اختیارِ این دم‌دستگاه است حالی کنید. راستش، جز هلندی زبانِ دیگری بلد نیست. اجازه دهید به نیابت از شما سفارش بدهم، وگرنه محال است بفهمد که شما یک لیوان جین می‌خواهید. آهان، اگر اشتباه نکنم، متوجه منظورم شد؛ از سر تکان دادنش می‌شود حدس زد خیال دارد درخواستم را انجام دهد. در واقع دست‌به‌کار شده، اما با شتابی عاقلانه و بی‌عجله. شانس آوردید غرولند نکرد. اگر خوش نداشته باشد مشتری را راه بیندازد، همین که غرولند کند کافی است: دیگر کسی به او اصرار نمی‌کند. جانوران تنومند این امتیاز ویژه نصیب‌شان شده که، به‌دلخواه، خوش‌خلق یا بدعق باشند. دیگر رفع زحمت می‌کنم، حضرت آقا؛ خوشحالم به دردتان خوردم. باز هم ممنونم و اگر مطمئن باشم وبال گردن نیستم، با کمال میل می‌پذیرم. واقعاً لطف دارید. خب، لیوانم را می‌گذارم کنار لیوان شما.

درست می‌فرمایید، سکوتش کرکننده است. آدم یاد جنگل‌های دست‌نخورده می‌افتد: مالا مال از سکوتی بدوی. گاهی از لجاجتِ رفیقِ کم‌حرف‌مان، که با زبان‌های متمدن قهر کرده، مبهوت می‌شوم. شغلش ایجاب می‌کند که در این پیاله‌فروشیِ آمستردام، که خدا می‌داند چرا اسمش را گذاشته مکزی‌کوسیتی، با دریانوردانی از هر ملیت سروکار داشته باشد. به نظر شما، با توجه به وظایفش، مشتری‌ها از این‌که هیچ زبانی نمی‌فهمد معذب نمی‌شوند؟ مثل این است که انسان عصرِ کرومانیون<sup>۱</sup> برود مستأجر برج بابل<sup>۲</sup> شود. اما این بنده‌خدا ابداً احساس انزوا

من خود، من هم می رقصم!

شعرهای هانا آرنٹ

مترجم:

محمود ماهورکی



۱۳۹۷

## [بدون عنوان]

هیچ کلامی تاریکی را نمی‌درد،  
هیچ خدایی دست خود را بر نمی‌آورد -  
به هر کجایی که هم می‌نگر. ام  
سرزمین بر سرِ خود خرابان.  
نه شمایی که خود را برهاند،  
نه شبی که پرواز کند.  
و هنوز هم مرا در گوش است:  
دیر شد، دیر بسیار شد!

## به طرزِ ترانه‌هایِ محلی

ما هم دگر را دوباره می‌بینیم،  
یاس سفید که شکوفه‌گنه،  
من تو را در شمدی نرم می‌پیچم،  
تو نباید که دیگه دلتنگ باشی.  
ما خواهیم که خوشحال باشیم،  
با شراب مرهم،  
با درختانِ معطرِ زیرفون هم،  
ما خواهیم که با هم باشیم.

وقتی بریزند برگ‌ها،  
ما هم شویم از هم جدا،  
جوش و خروش ما دگر چه هودا؟  
ما باید که شکیبا بودا!